

سر آغاز

این کتاب تحفه‌ای است از دوست گرامی و دانشمند ما هانری کربن که از تابستان گذشته در میان ما به سر می‌برد. موضوع کتاب فلسفه «اشراق» است و صورت مکتوب سخنرانی‌یی است که دوستان در دهم آبان ۱۳۲۴ به دعوت «انجمن ایران‌شناسی» در تالار موزه باستان‌شناسی (ایران باستان) تهران ایراد کرد. انجمن، که خود آقای کربن عضو پیوسته آن است ناعادلانه دانست که خوانندگان ایرانی از ثمره پژوهشهای وی در این زمینه محروم و بی‌بهره بمانند. لذا بر آن شد که ترجمه فارسی آن را در دسترس آنان قرار دهد.

فلسفه و در واقع «حکمت اشراق» در ایران زاده و پرورده شده است و سرچشمه آن به آیین کهن این سرزمین می‌رسد. این فلسفه را شهاب‌الدین یحیی بن حبّش بن امیرک سهروردی* پدید آورده است. او بنای فلسفی‌یی را که فلسفه مَشاء یونانی در بطن جهان اسلام برافراشته بود، در هم ریخت. اما او، که یکی از بزرگمردانی است که خاک سرزمین ما به خود دیده است، به جرم ارتکاب این گناه که مطابق خواست هم‌میهنان خود رفتار کرده و افتخارات گذشته میهن خویش را زنده کرده است، سرانجام در غربت و سرزمین بیگانه به شهادت رسید.

* این سهروردی را نباید با هم‌نامش، شهاب‌الدین ابو‌حفص عُمَر سهروردی (درگذشته به سال ۶۳۲ ق) اشتباه گرفت.

کودکی که بعدها به لقب «شیخ اشراق» شهرت یافت و در صف حکمای بزرگ جای گرفت، در سال ۵۴۹ ق (۱۱۵۳ م) در سهرورد، در نزدیک زنجان چشم به روی جهان گشود و در سال ۵۸۷ (۱۱۹۱ م) در حلب به سوی خدا بازگشت. او در مراغه و اصفهان تحصیل کرد، چند سالی را در آسیای صغیر گذراند و از آن جا چنان که گویی که به استقبال مرگ می‌رفت، راه سوریه را در پیش گرفت. چون به حلب رسید در آغاز با احترام و افتخار مورد استقبال قرار گرفت و در دربار ملک ظاهر، فرزند صلاح‌الدین ایوبی جایگاهی بزرگ یافت. اما این مرد اندیشمند که فکری آزاد و شور و جوشی نبوغ‌آمیز داشت، نمی‌توانست از تحقیر و طرد تعصب سختگیر و سهمگین آن روزگار و آن محیط خودداری ورزد. او جسورانه سرچشمه‌های فلسفه خود را اعلان کرد و به خود جرأت داد که از حدودی که حوزه تعلیمات آن زمان مشخص کرده بود پا فراتر بگذارد چندان که تمامی گروه تاریک‌اندیشان را آزرده و آنان را برضد خود برانگیخت. اینان سرانجام توانستند ملک ظاهر را بفریبند و او را متقاعد کنند که به از میان برداشتن سهروردی رضایت دهد و این واقعه درست در زمانی روی داد که در همان سرزمین صلیبی‌ها از خون هزاران انسان آسیایی و اروپایی جویهای خون روان ساخته بودند. در آن روزگار و در آن سرزمین سهروردی هم قربانی دیو تعصب شد. غضب جنون‌آمیز اهریمنی حتی اجازه نداد که او پس از مرگ هم - حداقل به صورت رسمی - از عنوان شهید برخوردار گردد، چنان که او را «مقتول» نامیدند، و این عنوانی است که نوعی گناهکاری در آن نهفته است.

«شیخ الاشراق» چه «شهید» خوانده شود و چه «مقتول» در هر

حال از شمار حکما و متفکران بزرگی است که ما می‌توانیم به آنان افتخار کنیم. او همان گونه که چندین بار در نوشته‌هایش بیان کرده است بنیان فلسفه خود را بر حکمت و دانایی ایران باستان نهاده است. چراغی را که با فروغ شعله‌های گذشته در شاهکار خود یعنی حکمة الاشراق افروخته است چراغی است جاودانی که هرگز خاموش نخواهد شد هرچند که چراغ عمر خودش زود هنگام در سی و هشت سالگی به دست خشونتبار و وحشیانه جاهلان بی‌خبر خاموشی گرفت. اگر چه در سده ششم هجری دار و دسته این جاهلان که به خفاشان می‌مانستند، یارای مشاهده خورشید را نداشتند امروز خورشید اشراق دیدگان ما را روشن می‌کند.

آقای هانری کربن پس از آن که خاکستری را که در طی چندین سده بر روی کانون اخگر تفکر سهروردی نشسته بود کنار زد شعله آن را فروزان‌تر از گذشته آشکار کرد و به همین دلیل وامدار و سپاسگزار او هستیم. در واقع، دانشمندان فرانسوی از زمان آنکتیل دوپرون Anquetil-Duperron (۱۷۳۱/۱۱۴۴ تا ۱۸۰۵/۱۲۲۰) تاکنون خدمات گرانسنگ ارزنده در زمینه‌های کیش مزدایی، زبان و تاریخ و باستان‌شناسی ایران کرده‌اند، و آقای هانری کربن که وارث شایسته خاورشناسان کشورش هست، در این نوشته با بیانی کافی و وافی فلسفه "اشراق" را چنان که باید و شاید تبیین کرده و با آشکار کردن یکی از شکوه‌های ایران باستان دل‌های ما را روشن ساخته است.

ابراهیم پورداد

استاد دانشگاه تهران و رئیس انجمن ایران باستان

۲۲ بهمن ۱۳۲۴

http://www.parsi-1.com/weblog/archives/2005/04/uuoouuau_ououeo.html